ابتکار

روزنامه صبح ایران

یکشنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۳
۱۷ شعبان ۱۴۴۶
۱۶ فوریه ۲۰۲۵
سال بیستم
شماره ۵۸۴۸
۱۲ صفحه
۱۰۰۰۰ تومان

مطالبه مردم برخورد با مجرمان خشن است

تراژدی یک قتل

صفحه ۶

سناریوهای پیش روی ایران و آمریکا بررسی شد

مسیر دشوار دیپلماسی با ترامپ

صفحه ۱۱

علی طیب نیا کجاست؟

تغییر سیاست‌های اقتصادی با تغییر معادلات سیاسی

گروه اقتصاد – در حالی که تنش‌های ارزی در ایران چشم‌انداز افزایش نرخ تورم را جدی‌تر از قبل کرده است، هنوز مشخص نیست برنامه تیم اقتصادی دولت برای برون‌رفت از این بحران چیست؟

در جریان انتخابات زودرس ریاست‌جمهوری در تیرماه سال جاری، علی طیب‌نیا وزیر اقتصاد دولت یازدهم در حمایت از مسعود پزشکیان وارد میدان شد. سابقه مهار تورم در دوران حضور وی در وزارت امور اقتصادی و دارایی در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶، حمایت وی از پزشکیان را به موضوعی مهم برای افکار عمومی تبدیل کرد.

به گزارش خبرآنلاین، در دوران حضور وی در وزارت امور اقتصادی و دارایی، تورم ایران از پس تاخت و تاز در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ حتی به کانال تک رقمی ورود کرد.

علی طیب‌نیا اقتصاددان نهادگرای میانه‌رو و سیاستمدار ایرانی است که از مرداد ۱۴۰۳ «مشاور عالی رئیس‌جمهور» در دولت چهاردهم است. حضور وی در این سمت این گمانه را تقویت کرد که وی فرمانده اقتصادی دولت خواهد بود. طیب‌نیا از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ به‌عنوان وزیر امور اقتصادی و دارایی فعالیت می‌کرد. از او به‌عنوان نظریه‌پرداز و نفر اول اقتصادی دولت یازدهم یاد شده‌است. وی همچنین در دوره‌های مختلفی عضو شورای پول و اعتبار بوده‌است. طیب نیا دانش‌آموخته نخستین دوره دکترای دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی این دانشگاه است. او در دوران ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی برای چهار سال معاون طرح و بررسی نهاد ریاست‌جمهوری و سپس برای یک سال معاون اقتصادی و هماهنگی امور برنامه و بودجه معاونت اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بود. او در سال ۱۳۹۲ با ۲۷۴ رای در مجلس وزیر امور اقتصادی و دارایی شد که بالاترین رای یک وزیر تا آن زمان بود.

شرح در صفحه ۹

سرمقاله

ژوبین صفاری

ابعاد احساس نا اطمینانی

حس ناامنی، چه در بعد اجتماعی و چه در بعد اقتصادی، این روزها بیش از پیش در فضای عمومی احساس می‌شود. نوسان‌های پیاپی نرخ ارز، که هر روز شاهد ثبت رکوردهای جدیدی در بازار هستیم، به تنهایی می‌تواند ضربه‌ای سنگین بر اعتماد عمومی وارد کند موضوعی که سال هاست مردم در هر مقطعی آن را مانند یک شوک بر سفره های خود تجربه می کنند.

حال اگر در کنار این نااطمینانی اقتصادی، اخباری نظیر کشته شدن یک دانشجو توسط زورگیران و یا تصویری از خودکشی ناموفق در مترو را نیز در نظر بگیریم، ترکیبی از نگرانی‌های اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد که ریشه‌های ناامنی را عمیق‌تر می‌کند.

در این شرایط، بسیاری از شهروندان خود را با پرسش‌های دشواری مواجه می‌بینند: آیا پس‌انداز محدود خود را به ارز تبدیل کنیم یا همچنان به پول ملی اعتماد داشته باشیم؟ آیا در خیابان‌های شهر به هنگام شب امنیت کافی برای تردد و بازگشت به منزل داریم؟ این پرسش‌ها نه‌تنها بار سنگینی بر دوش شهروندان می‌گذارد، بلکه اعتماد و همبستگی اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند.

وقتی درآمد خانواده‌ها در پی کاهش ارزش پول ملی روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شود، افراد ناگزیر می‌شوند راه‌های تازه‌ای برای امرار معاش پیدا کنند؛ و طبیعتا میزان دزدی و جرایم خشن افزایش می یابد. در نتیجه ما با جامعه‌ای نا مطمئن روبرو می شویم. در این میان، نظریه «امنیت هستی‌شناختی» آنتونی گیدنز می‌تواند بینش مهمی از ریشه‌های این احساس ناامنی به دست دهد. بنا بر دیدگاه گیدنز، انسان‌ها در شرایط عادی نیاز دارند تا جهان پیرامون را تا حدی پیش‌بینی‌پذیر و قابل کنترل بدانند تا به احساس امنیت درونی دست یابند.

ادامه در صفحه ۲

رئیس صدا و سیما پاسخ داد

صداوسیما علیه‌دولت؟

صفحه ۸

دلایل عقب ماندن بورس از دلار و طلا بررسی شد

بورس زیر سایه سنگین بازارهای دیگر

صفحه ۴

پزشکیان دستور داد از ورود نیروهای خودسر به دانشگاه جلوگیری شود

مواجهه درست با یک حادثه تلخ

صفحه ۲

یادداشت

ایرانیان بدهکار عقلانیت

محمد علی نویدی

واژه‌های بدهکاری و بستانکاری از کلماتِ بَسامد و پُرکاربرد، در حوزه و رشته اقتصاد، بازرگانی، تجارت و امور بانکی و ارتباطات مالی و بازاری است. لیکن، اگر با فراوانی و فراخی « مُوَسّع » معنایی، به این قبیل واژگان بیاندیشیم و بکار ببریم، می توانیم در سایر رشته ها و گرایش ها و تخصص ها نیز رد پای ژرف و عمیق و اثرمند آنها را رصد کنیم و مورد تبیین و تحلیل قرار دهیم. با این توضیح، بدهکار واقعی کیست؟ بستانکار حقیقی کی می باشد؟ بدهکاری و بستانکاری، در این معنای ژرف اندیشانه و موشکافانه، یعنی، داشتن تعهد و مسئولیت و عهد مندی. چرا ایرانیان و جهانیان، بدهکار عقل و عقلانیت و خِرد و خردمندی هستند؟ تعهد و مسئولیت انسانی، با بدهکار و بستانکار بودن چه نسبتی دارد؟

اگر کمی عمیق بیاندیشیم و از ریشه ها و اندیشه ها، بپرسیم، عقل و عقلانیت را منشأ و مبدأ خیر و خَلق، خواهیم یافت. یعنی بنیاد زندگی در عقل ورزی و خردمندی است. تاریخ و سیر زندگی آدمیان، گواه این مطلب است. هرجا و هرگاه خیر و آبادی و آزادی بوده است، پای عقل و اندیشه در میان بوده است. و هر جا و هر گاه، ویرانی و فقر و فلاکت و خشم و خشونت، ظاهر شده است، پای بیخردی و بی فکری، در میان بوده است. سلوکیان، مغولان، اعراب، سلاطین و خلفای بی‌خرد « مثل، امویان و فتحعلی شاه و غیره» از مصادیق چنین قاعده و قانونی هستند. عقل و عقلانیت، همواره، دائن و سازنده بودند و انسان و زندگی پیوسته مدیون و ساخته شده بوده اند. هم اینک نیز چنین است و انسان در تلاش است تا با ابزار ساخته های خود و فناوری های مدرن، هر چه بیشتر به هوش و خرد انسانی نزدیکتر شود. آیا خَلق و آفرینش و داد و دَهش، با مصرف و پذیرش و تقلید و تسلیم، یکسان است ؟ آیا سرچشمه ها و ریشه ها، با بی ریشگی و پایین دست ها و بوته ها، یکی است؟ آیا آنان که مدیونند، با آنان که دائن اند، برابرند ؟ آیا بدهکار و بستانکار یکی است؟ ایرانیان و زندگی، به هیچ فرقه و صنف و جماعتی بدهکار نیست « بر خلاف گفته احمد کسروی.» نه تنها ایرانیان، بلکه جهانیان مقروض و وام دار، عقلانیت اثربخش است (این‌جا پای تفکر در میان است). زیرا، زندگی و فرهنگ و تمدن و تاریخ و پهنای جغرافیای آباد را، از آن منشأ و مصدر، قرض کرده اند. جهانی را در نظر بگیرید که عقل و علم در آن نباشد؛ آیا چنین جهانی امکان پذیر است؟ اگر هست، انسانی نیست. هیچ انسانی در ظاهر نمی پذیرد، بی عقل است، اما، به وضعیت و کیفیت و اثرات زندگی و نسل ها و سامان امور باید نگریست. بنابراین، ما آدمیان موجودیت و زندگی خودمان را، در اصل، مدیون و بدهکار عقل و عقلانیت هستیم. چرا ما ایرانیان، بی سبب و بی علت، محکوم به فقر و فلاکت و کیفیت بسیار پایین زندگانی هستیم؟ چرا ما ایرانیان، بدون دلیل، محکوم به نیاندیشیدن و تسلیم شدن هستیم؟ بدهکار، کسی است که در مقابل خدمت و خیر دیگری، دِین و قرض خود را ادا نکرده باشد. آیا ما در مقابل عقل و عقلانیت که سراسر و سرشار از خَلق و خیر و خدمت، بوده و هست، اقبال و استقبال شایسته و درخور و نافع، انجام داده ایم؟ یا در غفلت و بی توجهی، بسر برده ایم؟ ژرف اندیشی و بررسی وضعیت واقعی تاریخ ما ایرانیان، بدهکاری ما را به خردورزی و عقلانیت اثبات می کند. این بدهکاری، زمان مشخص و محدود ندارد، بلکه، فقر و نیاز به عقل و عقلانیت، حاجت ابدی و ازلی انسان است. البته، پُر واضح است، عقل و اندیشه تک بُعدی و خود بنیاد، همه چیز زندگی انسان را نمی سازد، اما، عقل و عقلانیت ریشه و شالوده و بنیان امور و کارها و هر گونه آبادی و آزادی است. هزار امر و عارضه بی ریشه، جای یک امر و پدیده ریشه دار را نمی تواند، تأمین و جبران کند. پس، عقل همواره بستانکار و امور دیگر بدهکار اند. عقل و اندیشه ورزی، بستانکار ذاتی و فطرتی هستند؛ زندگی و آبادانی و رفاه و آسایش، بدهکار ابدی و ازلی می باشند. مثلاً، آب در ناودان، امر عاریتی و عارضی است، چون اگر باران نبارد، در ناوان آبی نخواهد بود. اما، آب در ابر و دریا، فطرتی و ذاتی است. (اقتباس از مولانا و مثنوی). قدرت تأثیر گذاری واقعی انسان، در ورود به ساحت و قلمرو عقلانیت و منطق است. با شماتت و سرزنش یکدیگر نمی توانیم پیشرفت کنیم، نیاز به خدمات عقل و خردمندی داریم. ایرانیان، اگر بخواهند عمیق و دقیق بفهمند به کی و کجا و چگونه بدهکار اند، بیاندیشند و خردورزانه بکوشند. و تاریخ خود را دوباره واکاوی و بازاندیشی و بازسازی کنند، تا فرهمندی ها و فراز های آن را از فرودها و نشیب های آن، تشخیص دهند، و سهم بدهکاری و بستانکاری خود را باز فهمند. ما ایرانیان، بدهکار واقعی، عقل هستیم، چون خدمت عقل با هیچ خدمتی قابل مقایسه نیست. امیدوارم ایران، این نقیصه و فقدان گذشتگان را جبران کند و قرض آباء و اجداد خود را به عقل و عقلانیت اثربخش، بپردازند.

چرا نسبت به آسیب‌های اجتماعی منفعل شده‌ایم؟

فردگرایی؛ ماحصل بی‌تفاوتی اجتماعی

«بی‌تفاوتی اجتماعی» با شاخص‌هایی مانند کناره‌گیری و سهیم نشدن در موضوعات زندگی اجتماعی، دلسردی و تفکیک عامدانه منافع شخصی از خواسته‌های عمومی تعریف می‌شود. شرایطی که در آن جامعه نسبت به رخدادها و حوادث اجتماعی به طور کل بی‌اعتنا می‌شود.

اتفاق تأسف‌بار و تأمل‌برانگیزی که در روزهای اخیر، جامعه پرالتهاب ما میزبان آن شد، «اقدام یک مرد جوان برای خودکشی در ایستگاه مترو هفت تیر تهران» بود. طبیعتاً تماشای آن صحنه پردرد، که یک جوان با ناامیدی و بی‌چارگی برای پایان دادن به زندگی خود روی ریل و در مقابل قطار زانو زده، در هر کجای دنیا یک تجربه دیداری تلخ است که ضمن جریحه‌دار کردن افکار عمومی، واکنش‌های انتقادی و تندی را هم از سوی جامعه در بر خواهد داشت، اما متأسفانه چیزی که در جامعه امروز ایران در حال وقوع است، گسترش یک اَبرِ بی‌تفاوتی است که روی تمام اتفاقات و حوادث ناگوار اجتماعی، از گرانی و فقر گرفته تا خودکشی، سایه افکنده است. علاوه بر این، در مورد حادثه کشته شدن دانشجوی دانشگاه تهران در کوی دانشگاه از سوی دو سارق هم وضعیت مشابهی بود، دانشجوی مجروح شده به دنبال موتورسواران خودش را به خیابان اصلی می‌رساند. او روی زمین می‌افتد و در فیلمی که از سوی پلیس منتشر شده، در آن لحظات کسی سراغش نمی‌روند و هیچ ماشینی توقف نمی‌کند.

فردگرایی؛ ماحصل بی‌تفاوتی اجتماعی

امان‌الله قرایی‌مقدم، جامعه‌شناس و آسیب‌شناس، بر این باور است که بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران، چندان پدیده نوظهوری نیست و طی امروز و دیروز رخ نداده است. او در گفت‌وگو با خبرآنلاین می‌گوید: «دنیای امروز ما، دنیای بی‌حسی و بی‌تفاوتی است؛ دنیایی که در آن فردیت و منافع شخصی حرف اول را می‌زند. در جهانی که ذهنیت مادی بر جوامع حاکم است، «انسان» اهمیتی ندارد. بر همین اساس، افراد به‌مرور بی‌کس و تنها می‌شوند و ماهیت انسانی‌شان تهی از ارزش می‌گردد. وقتی انسان به این بی‌هویتی می‌رسد، گویی تمام شده است؛ بنابراین به سمت «خودکشی» می‌رود.

بی‌تفاوتی اجتماعی اغلب در قالب فردگرایی ظاهر می‌شود و در این بی‌تفاوتی افراد انتخاب می‌کنند به چیزی غیر از خودشان فکر نکنند؛ که این مسئله هم در خصوص فردی که اقدام به خودکشی می‌کند و هم در خصوص افکار عمومی که تصمیم می‌گیرند نسبت به این واقعه منفعل باشند، صادق است.» او تأکید می‌کند: «بی‌تفاوتی و انفعال اجتماعی، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که گریبان‌گیر جامعه ما شده و طی سال‌های اخیر هم شدت یافته است. در چنین اوضاع و احوالی، افراد نهایتِ هم‌دردی و واکنش خود را به یک واقعه یا حادثه اجتماعی، از جمله خودکشی‌های پی در پی یا حتی ماجرای برهنه‌شدن یک دانشجوی دختر در محیط دانشگاه، در فضای مجازی در قالب یک تصویر یا متن اعتراضی نشان می‌دهند. این نوعی ناتوانی در ابراز همدردی و واکنش انسانی است؛ که خودش یک آسیب اجتماعی محسوب می‌شود.»

زمینه‌های خودکشی در جامعه ما مهیاست

به گفته این جامعه‌شناس، بحران‌های اقتصادی، عوامل سیاسی، فرهنگی و فشارهای اجتماعی، هر یک به نوبه‌ای در تقویت انگیزه خودکشی سهیم هستند. او اضافه می‌کند: «تنهاییِ انسان، معلول و زاییده این عوامل است؛ که موجب گسستگی و جدایی فرد از هرگونه دلبستگی به زندگی می‌شود. متأسفانه اغلب زمینه‌های خودکشی، اعم از گرانی، تورم، فقر فرهنگی، اعتیاد، شکست در روابط عاطفی، تنهایی و انزوای اجتماعی، در جامعه ما -خصوصاً در شهرهای بزرگ- وجود دارند. به طور نمونه، بالاترین میزان خودکشی موفق در استان ایلام (با نرخ ۲۶ از ۱۰۰ هزار نفر) و استان کرمانشاه (با نرخ ۲۳ از ۱۰۰ هزار نفر) است.» طبق آخرین آمار، پس از این دو استان با فاصله زیادی، استان‌های لرستان، همدان، گلستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، آذربایجان غربی، کرمان و کردستان جای دارند؛ که به گفته قرایی‌مقدم، در این نواحی افراد به طرق مختلفی، از جمله خودسوزی یا گچ‌خوری، اقدام به خودکشی می‌کنند.

به عصر هیولاها خوش آمدید!

«جهان قدیمی می‌میرد و جهان جدید در حال تولد است. اکنون زمان هیولاها است. این جمله معروف که اغلب به آنتونیو گرامشی نسبت داده می‌شود، در شرایط کنونی جهان خیلی محسوس به نظر می‌رسد. در شرایط فعلی، نظم بین المللی که قرن گذشته را تعریف می‌کرد، تغییرات جدی را متحمل شده است.»

به گزارش فرارو به نقل از پراجکت سندیکیت؛ "جهان قدیمی می‌میرد و جهان جدید در حال تولد است. اکنون زمان هیولاها است". این جمله معروف که اغلب به آنتونیو گرامشی نسبت داده می‌شود، در شرایط کنونی جهان خیلی محسوس به نظر می‌رسد. در شرایط فعلی، نظم بین المللی که قرن گذشته را تعریف می‌کرد، تغییرات جدی را متحمل شده است.

این نظم تحت تاثیر دو رویداد مهم، شکل و شمایل خود را یافته است. اول، پس از سال ۱۹۴۵ شاهد شکل گیری نظام بین الملل کنونی دنیا بودیم. این نظم بین المللی از رهگذر تاسیس سازمان ملل متحد و نهادهای برتون وودز امکان موجودیت پیدا کرد. رویداد دوم مربوط به سال ۱۹۸۹ می‌شود که در قالب آن شاهد فروپاشی دیوار برلین بودیم و بر پایه آن، پیروزی غرب در قالب جنگ سرد اعلام شد.

از آن زمان تاکنون، ما در یک جهان تک قطبی زندگی کرده‌ایم که ویژگی بارز آن حدِ بالایی از ادغام شدگی بین المللی است. قواعد و هنجارهایی که روابط اقتصادی بین‌المللی را شکل داده‌اند تحت تضمین‌های امنیتی آمریکا بوده و ریشه در این باور داشته‌اند که همگرایی و وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی فائق آید و رشد و رونق را به بار آورد.

جهان امروز بسیار متفاوت است. اکنون با جهانی چند قطبی طرف هستیم که در قالب آن بازیگرانی نظیر چین، روسیه، هند، ترکیه، برزیل، آفریقای جنوبی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، نظم جهانی قدیمی را به چالش می‌کشند. البته که طیفی از دیگر بازیگران نیز در این رابطه وجود دارند که خواستار ایجاد یک نظم جدید جهانی و البته برخورداری از صدایی بلندتر در قالب معادلات بین المللی‌هستند.

در عین حال، اعتقاد به ارزش‌های جهانی و ایده جامعه بین المللی نیز تا حد زیادی کمرنگ شده است. در این رابطه برخی به طور خاص به ریاکاری کشورهای ثروتمند در بحبوحه پاندمی کرونا اشاره می‌کنند که واکسن‌های این بیماری را احتکار می‌کردند. در عین حال، واکنش‌ها به جنگ اوکراین و البته شیوه حمایت از غیرنظامیان در جریان جنگ‌های غزه، سودان و بسیاری از دیگر کشورهای جهان نیز با انتقادات جدی همراه بوده است.

آنچه وضعیت را بدتر می‌کند، مواضع دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا است که تهدید کرده آمریکا از تضمین‌های امنیتی که سال‌ها به اروپا و ژاپن و دیگر کشورها و نهادها ارائه می‌کرد، عقب نشینی خواهد کرد و در عوض، جنگ‌های تجاری گسترده‌ای را به دوستان و دشمنان آمریکا به صورت یکسان تحمیل می‌کند. وقتی ضامن بقای یک نظم بین المللی از تعهدات خود عقب می‌نشیند، چه اتفاقی می‌افتد؟

امکان دارد که ما در حال حرکت به جهانی باشیم که در آن، زور جای قواعد و هنجارها را می‌گیرد. جهانی که شرایط بسیار سختی را برای کشورهای کوچکتر نوید می‌دهد. در عین حال، امکان دارد که جهانی با وجود بلوک‌های منطقه‌ای بزرگ را شاهد باشیم که در قالب آن، آمریکا نیمکره جغرافیایی پیرامونی اش را تسخیر می‌کند و چین نیز شرق آسیا را به کنترل در می‌آورد. روسیه نیز در این نظم جدید جهانی کنترلش را بر سرزمین‌های شوروی سابق احیا می‌کند. از نقطه نظر آرمانی نیز امکان دارد که ما به سمت یک نظم جهانی قاعده محور حرکت کنیم که به نحو صریح تری واقعیت‌های جهان چندقطبی را به نمایش می‌گذارد.

ما باید این نکته را درک کنیم که چرا نظم قدیمی جهان دچار شکست شده است. برای کشورهای در حال توسعه، نظام بین الملل نتوانست به آن‌ها وزن و صدای خاص خودشان را بدهد. نه در سازمان ملل متحد و نه در نظام برتون وودز، این کشورها چندان به حساب نمی‌آیند. در اقتصادهای پیشرفته، یک مولفه نادیده گرفته شده، شکست قراردادهای اجتماعی در سطح ملی جهت سازگاری با تحولات مختلف در اقتصاد جهانی بوده است.

قراردادهای اجتماعی (قواعد، هنجارها، حقوق، و الزامات تضمین کننده انسجام ملی و ثبات سیاسی) همه چیز را از اینکه چگونه خانواده‌ها سازمان می‌یابند تا اینکه چگونه چالش‌هایی نظیر بیکاری، بیماری و پیری را باید مخاطب قرار داد، دربرمی گیرند. ناکامی این ترتیبات جهت تامین رشد و رونق اقتصادی، امنیت و ایجاد هویت مشترک، به طور خاص در اقتصادهای پیشرفته، وضعیت حاد و وخیمی دارد. کشورهایی که خود زمانی معماران و حافظان نظم قدیمی بودند.

تغییر نسلی در انتظارات

تحولات اجتماعی داخلی بر نظم بین المللی از دو طریق اثرگذاری دارند. اول، دریک جهان درهم تنیده، مسائل داخلی و خارجی اغلب دو روح در یک تن قلمداد می‌شوند. بازارهای کار تحت تاثیر تحولات اقتصادی جهانی هستند و روندهای اجتماعی و فرهنگی به کشورهای مختلف از طریق رسانه‌های جمعی نفوذ می‌کنند. در عین حال، سیاست‌های یک کشور بر بروندادها در دیگر کشورها اثرگذاری صریح دارد.

نکته دوم اینکه رویکرد مردم نسبت به قرارداد اجتماعی در خانه بر ادراکات آن‌ها در مورد مسائل بین المللی اثر می‌گذارد. هنگامی که افراد از نظر اقتصادی حس خوبی دارند و خود را مرفه می‌دانند، این احتمال که آن‌ها از اقتصادها و جوامع باز حمایت کنند و به نحوی سخاوتمندانه با هموطنان و دیگران در سطح جهان رفتار کنند، بیشتر است.

به نحو متناقضی، کشورهایی که نظم جهانی را ساخته‌اند و بیشترین منافع را از آن برده‌اند، اکنون با بیشترین فشارها از ناحیه قرارداد اجتماعی خود و البته واکنش‌های داخلی علیه جهانی سازی و همکاری‌های بین المللی رنج می‌برند. درک این دینامیسم اغلب برای اقتصاددانان سخت است، زیرا علم اقتصادی ریشه در ایده‌های مثبت دارد. به عنوان مثال علم اقتصاد می‌گویند که کشورها از تجارت سود می‌برند یا رقابت برای مصرف کنندگان خوب است و سیاست‌های مرتبط با تقویت بهره وری می‌تواند وضعیت جوامع را بهتر کنند.

اقتصاددانان کمتر تفکر مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر دارند. تفکری که معتقد است بُرد یک طرف به قیمت باخت دیگری است. این رویکرد پاشنه آشیل سیاستگذاری‌ها در سال‌های گذشته بوده و چشم بر جلب حمایت سیاسی از سیاست‌های اقتصادی بسته است.

باید توجه داشت که انسان‌هایی که در دوره‌های رشد ضعیف اقتصادی و بسیج اجتماعی محدود رشد می‌کنند، بیش از همه مستعد برخورداری از رویکردهای مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر هستند. با توجه به اینکه اقتصادهای پیشرفته در رکورد هستند و بسیج اجتماعی آن‌ها کاهش یافته، حمایت از سیاست‌های مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر در این دسته از کشورها افزایش یافته و این مساله موجب شده تا شاهد ظهور رهبرانی باشیم که وعده حمایت از مردم خود در برابر تهدیدات خارجی را می‌دهند.

بر پایه یک پژوهش که توسط اقتصاددانان دانشگاه‌های هاروارد و مدرسه اقتصادی لندن انجام گرفته، ریشه‌ها و پیامدهای شیوه فکری مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر در چهار نسل آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش به این مساله اشاره می‌کنند که ذهنیت مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر قویا رویکردهایی نظیر رویه‌های نژاد پرستانه و یا مسائل مرتبط با تبعیض جنسیتی و همچنین اتخاذ سیاست‌های محدودکننده مهاجرتی را تجویز می‌کنند. این مساله سبب می‌شود تا حرف زدن از ظهور عصر هیولاها چندان بیراه نباشد.